


معناشناسی عبارت «لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعِمِيَانًا» با تأکید بر مفهوم‌شناسی و غرض‌شناسی حرف جرّ «علی»

محدثه مقیمی نژاد داورانی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده حضرت نرجس دانشگاه ولیعصر، رفسنجان، ایران
m.moghiminejad@yahoo.com  orcid.org/0000-0001-6878-2369



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

چکیده

عبارت «لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعِمِيَانًا» در آیه ۷۳ سوره «فرقان» در سیاق آیات بیانگر صفات عباد الرحمن، یکی از خصوصیات آنان را این‌گونه گزارش می‌کند: «کر و کور بر آیات الهی نمی‌افتند». نظر به اینکه فروافتادن بر آیات الهی معنای روشنی ندارد، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی مفهوم و غرض بلاغی فعل «لَمْ يَخِرُّوا» در این عبارت و نقد آراء مفسران در این زمینه را واکاوی کرده است. همچنین نظر به نقش کلیدی حروف جرّ در معنا بخشی به آیات، مفهوم و اغراض بلاغی حرف جرّ «علی» بررسی شده است. نتیجه بررسی حاکی از آن است که فعل «لم یخروا» کاربردی کنایی دارد و در مفهوم «پذیرش و روی‌آوری» به کار رفته است. حرف جرّ «علی» نیز در معنای «لام تعلیل» به کار رفته و آیه شریفه حاکی از روی‌آوری آگاهانه بندگان صالح الهی به آیات خداوند است.

کلیدواژه‌ها: آیه ۷۳ فرقان، اوصاف عباد الرحمن، حرف جرّ «علی»، مصدر «خرو»، کنایه در قرآن.

در آیات ۶۳-۷۶ سوره مبارکه «فرقان»، خداوند درباره صفات «عباد الرحمن» سخن می‌گوید. رفتار متواضعانه، گذشت، عبادت، میانه‌روی، دوری از زنا و قتل نفس از جمله این صفاتند. در آیه ۷۳ این سوره یکی از صفات بندگان نیک خدا این‌گونه گزارش شده است: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا». الفاظ آیه مذکور عموماً معنای روشنی دارند، اما مفهوم فعل «لَمْ يَخِرُّوا» و کاربرد آن در این آیه قابل بررسی است. کدام معنای حقیقی یا مجازی برای عبارت «لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا» در آیه ۷۳ سوره «فرقان» قابل پذیرش است؟ و حرف جرّ «علی» در آیه شریفه به چه معنایی به کار رفته است؟ پاسخ به این پرسش‌ها به روش «توصیفی - تحلیلی» خواهد بود.

پیشینه و نوآوری

آیه ۷۳ سوره «فرقان» علاوه بر تفاسیر جامع، در برخی از تک‌نگاره‌ها نیز بررسی شده است؛ مقالاتی همچون: «آیات صفات عباد الرحمن فی سوره الفرقان» (مدوح ابوزید، ۲۰۰۶)؛ و «وصایا العلماء، صفات عباد الرحمن لم یخروا علیها صمًّا و عمیاناً» (مصباح یزدی، ۱۴۳۳ق).

با آنکه در برخی از این آثار به اختلاف تفسیری درباره عبارت «لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا» اشاره شده، اما عموماً نقد و بررسی آراء تفسیری مدنظر نبوده است. پژوهش حاضر متکفل این مهم است.

بسیاری از تفاسیر برای فعل «لم یخروا» کاربرد مجازی یا کنایی قائل شده‌اند؛ اما ارتباط بین معنای اصلی و معنای کنایی یا مجازی و به عبارت دیگر، علاقه مجاز را تبیین نکرده‌اند. پژوهش حاضر به این مهم توجه کرده است.

دیگر موضوعی که در این اثر مدنظر قرار گرفته بررسی معنا و غرض کاربرد حرف جرّ «علی» در عبارت «لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا» است. لازم به ذکر است که آثار متعددی درباره معنا و اغراض کاربرد حروف جرّ در زبان عربی یا به صورت خاص قرآن کریم پدید آمده است؛ آثاری همچون *معانی الحروف* (رمانی، بی‌تا)؛ *الجنسی السدائی فی حروف المعانی* (مرادی، ۱۹۹۲)؛ *من اسرار حروف الجبر فی الذکر الحکیم* (خضری، ۱۹۸۹)؛ و پایان‌نامه‌های *حروف جرّ در قرآن کریم با رویکرد نحوی - بلاغی* (اصغری، ۱۳۸۸) و *هم‌معنایی و چندمعنایی حروف جرّ در قرآن کریم* (نورمحمدی، ۱۳۹۹). اما در هیچ‌یک از آثار به بررسی معنا و غرض بلاغی حرف جرّ «علی» در عبارت «لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا» اشاره نشده است.

پژوهش حاضر، ابتدا به بررسی و نقد مهم‌ترین آراء تفسیری از قرن اول تا قرن معاصر پرداخته و در نقد آراء به سیاق آیه و مباحث لغوی توجه کرده است. با توجه به اینکه غالب مفسران به تبیین مفهوم فعل جمله اهتمام خاص داشته‌اند، در پژوهش پیش‌رو، نحوه تبیین فعل ملاک دسته‌بندی و ارزیابی آراء بوده است. در گام بعد دیدگاه نویسنده در تبیین علاقه مجاز (ارتباط معنای حقیقی و مجازی) در این عبارت گزارش شده و در گام آخر، با توجه به

نقش کلیدی حروف در تغییر مفاهیم کلام و اهمیت آشنایی با آنها (سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۴۵۴) به شناخت معنا و غرض حرف جر «علی» پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی ماده «خرر»

در ابتدا اجمالی از معانی حقیقی و مجازی ریشه «خرر» ذکر می‌شود:

۱. ایجاد صوت

ریشه فعل «خَرَّ»، «خرر» است. برای این فعل دو مصدر «خَرَّ» و «خُرُور» ذکر شده است. «خرر» در فرهنگ‌های لغت به معنای ایجاد صوت به کار رفته است. نمونه‌هایی از جملاتی که این کاربرد در آنها مشاهده می‌شود از این قرار است: «خَرَّ الْمَاءُ وَ الرِّيحُ وَ الْقَصَبُ خَرِيرًا: صَوْتٌ...»: آب و باد و نی صدا ایجاد کرد (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴). «خَرَّ النَّائِمُ»: شخص خوابیده در خواب خرخر کرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۳۴؛ مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶؛ فیروززآبادی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۳).

۲. سقوط

معنای رایج دیگری که در فرهنگ‌های لغت برای این ریشه ذکر شده «سقوط» است: «خَرَّ يَخْرُ، خَرًا و خُرُورًا: سَقَطَ...» (مدنی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۶۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶؛ ج ۲، ص ۷۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۷) و «خَرَّ لِلَّهِ سَاجِدًا يَخِرُّ خُرُورًا، اِى سَقَطَ» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶).

برخی از لغت‌دانان در ارتباط بین معنای «سقوط» و «ایجاد صوت» مطالبی گفته‌اند که قابل توجه است: راغب اصفهانی و زبیدی می‌نویسند: «خر» سقوطی است که صدایی از آن شنیده شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۷؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶). زبیدی افزوده است: سپس کاربرد آن زیاد شده تا اینکه در مطلق سقوط به کار رفته است.

این تحلیل نشان‌دهنده آن است که معنای اولیه این ریشه «تولید صوت» بوده، اما در اثر کثرت استعمال این لفظ در مفهوم «سقوط»، به تدریج این معنا نیز به‌عنوان یکی از معانی اصلی ریشه فوق مطرح شده است. موارد استعمال این ریشه در قرآن کریم - که پیش از این گذشت - نشان می‌دهد در همه‌جا به معنای «سقوط» آمده است. بدین‌روی، در این پژوهش، هر جا سخن از معنای اصلی «خرور» به میان آید، مراد همین معناست.

۳. ایجاد شکاف

این ریشه به معنای «ایجاد شکاف» نیز به کار رفته است: «خَرَّ الْمَاءُ الْأَرْضَ خَرًّا»: آب در زمین ایجاد شکاف کرد (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴).

۴. جریان شدید آب

این ریشه به معنای جریان شدید آب نیز به کار رفته است: «خَرَّ الماءُ: إِذَا اسْتَدَّ جَرِيهً» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۳۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶).

۵. برخوردار شدن از نعمت

«برخوردار شدن از نعمت» یکی دیگر از معانی ریشه مذکور است: «خَرَّ الرجلُ: إِذَا تَنَعَّمَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۳۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶).

۶. مرگ

«از دنیا رفتن» معنای دیگری است که برای این فعل ذکر شده است: «خَرَّ فلانٌ»: فلانی از دنیا رفت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۳). در برخی از فرهنگ‌ها تصریح شده که این معنا جزو معانی مجازی ریشه مذکور است (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴).

۷. ملازمت امر

«ملازم امر» از جمله معانی است که برای این ریشه ذکر شده است: «خَرَّ عَلَى الشَّيْءِ»: ملازم چیزی شد، به گونه‌ای که به دلیل اشتیاق به آن، از آن جدا نمی‌شود (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴). مدنی این معنا را جزو معانی مجازی این ریشه برشمرده است.

۸. هجوم از مکان ناشناخته

از معانی دیگری که برای این ریشه ذکر شده «هجوم از مکان ناشناخته» است: «خَرَّ عَلَيْنَا: هَجَمَ عَلَيْنَا مِنْ مَكَانٍ لَا يَعْرِفُ»: از مکانی ناشناخته هجوم آورد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶). در برخی از فرهنگ‌ها تصریح شده که این معنا جزو معانی مجازی ریشه مذکور است (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴).

۹. آمدن از شهری به شهر دیگر

«آمدن از شهری به شهر دیگر» از معانی ذکر شده برای این ریشه است: «خَرَّ القَوْمُ: جَاؤُوا مِنْ بَلَدٍ إِلَى آخَرَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶). در برخی از فرهنگ‌ها تصریح شده که این معنا جزو معانی مجازی ریشه مذکور است (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴).

۱۰. عبور

یکی از معانی ذکر شده برای این ریشه «عبور» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶). زبیدی تصریح نموده که این معنا از معانی مجازی ریشه مذکور است.

زبیدی آورده است: «خَرَّتُ عَنْ يَدِي: خَجَلْتُ، وَ هُوَ كُنَايَةٌ» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۳۶).

کاربردهای قرآنی «خرّ»

افعال برگرفته شده از مصدر «خرو» در قرآن کریم، ۱۲ فعل هستند که در نیمی از موارد بدون حرف جرّ به کار رفته‌اند. آیات مرتبط با آنها عبارتند از: اعراف: ۱۴۳؛ مریم: ۵۸؛ سجده: ۳۲؛ سبأ: ۱۴؛ ص: ۲۴. در این آیات ریشه مذکور در معنای رایج «سقوط» به کار رفته است. اما با توجه به وضوح معنا، مبدأ و مقصد و علت و ابزاری برای این سقوط ذکر نشده است. عبارات مدنظر عبارتند از: «خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف: ۱۴۳)؛ «خَرُّوا سُجَّدًا» (مریم: ۵۸؛ سجده: ۳۲)؛ «تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا» (مریم: ۹۰)؛ «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ» (سبأ: ۳۴)؛ «خَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابٌ» (ص: ۲۴).

اما در نیمی دیگر از موارد، این ریشه با حرف جرّ به کار رفته است، یا به خاطر گزارش مبدأ سقوط: «خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» (حج: ۳۱)، یا به خاطر گزارش مقصد سقوط: «فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ» (نحل: ۲۶)، یا برای گزارش ابزار و وسیله سقوط: «يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ» (اسراء: ۱۰۷ و ۱۰۹) و یا به سبب گزارش علت غایی سقوط: «خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» (یوسف: ۱۰۰).

در آیات مذکور ابهامی در معنا و جهت کاربرد حروف جرّ وجود ندارد؛ اما در آیه ۷۳ سوره «فرقان» کاربرد این ریشه همراه با حرف جرّ «علی» مفهوم روشنی به ذهن متبادر نمی‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعِمِيَانًا».

معنای اولیه و متبادر حرف جرّ «علی» استعلا بوده که در زبان فارسی «بر» و «روی» معنا شده است. ضمیر «ها» بنا بر قاعده بازگشت ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع محتمل، به «آیات» بازمی‌گردد. بنابراین نخستین معنایی که از این آیه به ذهن متبادر می‌شود چنین است: «کسانی که چون به آیات پروردگارشان متذکر می‌شوند، کر و کور بر آنها نمی‌افتند». مراد از «آیات پروردگار» آیات قرآن کریم است. محتمل است آیات عظمت الهی در آفاق و انفس نیز مراد آیه شریفه باشد (ممدوح، ۲۰۰۶، ص ۴۶۷). با توجه به اینکه «سقوط بر آیات الهی» به معنای حقیقی الفاظ، مفهومی ندارد، از این رو برای درک این مطلب که «عباد الرحمن» به علت شباهت نداشتن به چه کسانی ستایش شده‌اند، لازم است درباره معنا و وجه کاربرد فعل «لم یخروا» و حرف جرّ «علی» تأمل دوباره‌ای شود. بررسی عملکرد مفسران نشان‌دهنده چند نوع مواجهه با آیه شریفه است:

۱. بیان معنایی غیر از سقوط برای فعل «لم یخروا»؛

۲. بیان معنای مجازی یا کنایی برای عدم سقوط درباره فعل «لم یخروا»؛

۳. بازگرداندن ضمیر «ها» به مرجعی غیر از «آیات»؛

۴. بیان معنایی غیر از استعلا برای حرف جرّ «علی»؛

نکته: معنای مصدر «خرو» در حالت منفی در برخی از فرهنگ لغت‌ها، ضمن بیان معانی گوناگون ریشه «خر»، آیاتی که در آنها ریشه مذکور به کار رفته (از جمله آیه ۷۳ سوره «فرقان») بررسی شده است. با توجه به

اینکه مصدر «خرو» در این آیه به صورت منفی به کار رفته، بررسی دیدگاه لغویان درباره آن، حائز اهمیت است. در این باره گفته شده است: مراد از نفی خرو، اثبات آن و نفی کری و کوری است. این از باب ورود حرف نفی بر یک امر اثبات شده است، برای نفی آنچه به دنبال آن آمده است (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۵).

بیان معانی غیر اصلی برای فعل «یخروا»

به‌طور کلی، اقوال تفسیری درباره فعل «یخروا» در آیه ۷۳ سوره «فرقان» را می‌توان در دو بخش بررسی کرد: بیان معانی غیر اصلی، یعنی معانی غیر از «سقوط» در خصوص فعل «یخروا» و بیان معنای اصلی، یعنی «سقوط» برای این فعل. در این بخش آراء قسمت اول بررسی می‌شود:

در بسیاری از تفاسیر، برای فعل جمله معنایی غیر از «سقوط» ذکر گردیده، اما هیچ مستندی برای این نوع تفسیر ذکر نشده است؛ نه به شعر و نثر و محاوره عرب استناد شده و نه به روایات یا سایر آیات قرآن کریم و نه هیچ مستند عقلی یا نقلی دیگر. در ذیل، با مفهوم عبارت «لم یخروا علیها» براساس این اقوال گوناگون آشنا می‌شویم:

الف. «لم یترکوا التدبیر لها»

در این قول و پنج قول بعدی، معانی غیرمستندی برای فعل «یخروا» ذکر شده است. از حسن بصری (۱۱۰ ق) در بیان معنای آیه چنین نقل شده است: معنا آن است که وقتی متذکر ادله‌ای می‌شوند که خداوند برایشان قرار داده است، در آن نگاه می‌کنند و در مقتضای آن می‌اندیشند و مانند مشرکان نیستند که تدبیر در آن را ترک می‌کنند؛ چنان که گویا نسبت به آن کر و کورند؛ «لم یكونوا کالمشکرین فی ترک التدبیر لها، حتی کأنهم صم و عمیان» (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۱۱).

ب. «لم یقفوا علیها»

در تفسیر مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ ق) در بیان مفهوم عبارت آمده است: بر آن وقوف نمی‌کنند، درحالی که کورهایی هستند که نمی‌شنوند و کورهایی هستند که نمی‌بینند؛ مانند کار مشرکان مکه، بلکه آنها می‌شنوند و می‌بینند و از آن استفاده می‌برند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۴۲).

برخی از مفسران به جای فعل «لم یقفوا» فعل «لم یقیموا» را به کار برده‌اند که تفاوت معنایی با آن ندارد. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۳۱؛ نیز رک: سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۴۷؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۵۲۶۶؛ شبیبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۷).

ج. «لم یتغافلوا عنها»

از ابن قتیبه (۲۷۶ ق) در بیان معنای آیه نقل شده است: یعنی: نسبت به آیات الهی خود را به تغافل نمی‌زنند؛ گویا آنها کورهایی هستند که آن را نمی‌شنوند؛ کورهایی هستند که آن را نمی‌بینند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰).

سخن فر/ء (۲۰۷ ق) نیز همین معنا را به ذهن متبادر می‌کند. وی در بیان معنای آیه می‌نویسد: «إِذَا تَلَى عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ لَمْ يَقْعُدُوا عَلَى حَالِهِمُ الْأُولَى كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوهُ؛ فَذَلِكَ الْخُرُورُ» (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۲۷۴). عبارت «كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوهُ» دلیل بر تغافل آنان نسبت به آیات الهی است (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۸۴؛ میسدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۳۳).

د. «لَمْ يَعْزُوا عَنْهَا»

از ابن عطا (۳۰۹ق) در بیان معنای آیه چنین نقل شده است: آن را انکار نمی‌کنند و از آن روی نمی‌گردانند، بلکه با شنیدن و اطاعت بدان روی می‌آورند (سلمی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۷؛ همچنین ر.ک: ابن جزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۷؛ سعدی، ۱۴۰۸ ق ص ۶۹۶).

هـ. «لَمْ يَعْمَلُوا بِهَا»

طبرانی (۳۶۰ ق) می‌نویسد: معنا این است وقتی با قرآن موعظه می‌شوند، برخورد کری را که نشنود و کوری را که نبیند، با آن نمی‌کنند، بلکه می‌شنوند و از آن بهره‌مند می‌شوند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۴۸۲).

و. «لَمْ يَسْتُرُوا لَهَا»

بقاعی (۸۸۵ ق) گفته است: آنها کار کسانی که آیات را می‌پوشاندند، انجام نمی‌دهند. آنها کار منافقان و کفار را انجام نمی‌دهند. کفار و منافقان برای شنیدن و عبرت‌گیری به آیات روی می‌آورند، اما به سبب پوشاندن حقانیت آنچه شناخته‌اند و نوری که دیده‌اند، از آن روی می‌گردانند و کار کسی را انجام می‌دهند که نمی‌شنود و نمی‌بیند؛ چنان که ابوجهل و ابوسفیان و اخس بن ثریق همین کار را می‌کردند (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۴۱). همان‌گونه که ذکر شد، این اقوال هیچ نوع مستند لغوی ندارد.

ز. «لَمْ يَدْعُوها»

در این قول و سه قول بعدی، معنای مجازی یا تمثیلی برای فعل «يَخْرُ» ادعا شده است. از عبدالرحمن بن زید بن اسلم (۱۸۲ق) نقل شده است که در معنای آیه مذکور گفت: «این تمثیلی است که خداوند ذکر کرده است. مراد این است که این بندگان صالح آیات الهی را رها نمی‌کنند که به غیر آنها بپردازند؛ «لَمْ يَدْعُوها إلی غیرها» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۷۴۱). در این قول، معنای تمثیلی برای فعل «يَخْرُ» ادعا شده است.

بیشتر قدما «تمثیل» را به معنای «تشبیه» یا یکی از انواع آن دانسته‌اند (زرکوب و دیگران، ۱۳۸۹). براین اساس لازم است ارکان تشبیه روشن باشد. در اینجا دو رکن مشخص است: مشبّه: افتادن بر آیات، و مشبّه به: رها کردن آیات. اما وجه شبه روشن نیست. به نظر می‌رسد افتادن بر چیزی با رها کردن آن دو امر متضاد باشند و نتوان یکی را به دیگری تشبیه نمود. از این رو تمثیل مذکور قابل پذیرش نیست.

ح. «لم یثبتوا علی حالهم الاولی»

در این قول ادعای مجازی بودن فعل «لم یخروا» مطرح شده است. ابن جوزی (۵۹۷ ق) در بیان معنای آیه از برخی اهل لغت چنین نقل کرده است. بر حال اول خود ثابت نمی‌مانند؛ چنان‌که گویی نشنیده‌اند و ندیده‌اند، هرچند در حقیقت افتادنی در کار نبوده است. عرب می‌گوید: فلانی را دشنام دادم؛ «فقام بیکی، و قعد یندب»، درحالی‌که هیچ قیام و قعودی در کار نیست (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۳۳۲).

نویسنده مدعی است که فعل «یخرو» در معنای اصلی خود به کار نرفته است. معنای مجازی که وی ذکر کرده «لم یثبتوا» است. شرط کاربرد مجاز^{۱۰} داشتن علاقه بین معنای حقیقی و مجازی است، درحالی‌که مطابق این تفسیر، علاقه‌ای بین این دو ذکر نشده است. همچنین مرجع ضمیر «ها»، «حاله‌م الاولی» دانسته شده که قابل پذیرش نیست؛ زیرا براساس قاعده، ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع محتمل بازمی‌گردد.

ط. «لم یصیروا صمًا و عمیًا عنها»

از مجاهدین جبر (۱۰۴ ق) روایت شده است که عبارت «لَمْ یَخْرُوا عَلَیْهَا صُمَّا وَ عُمَیَّانًا» را به صورت «لا یفقهون و لا یسمعون و لا یبصرون» (نمی‌شنوند و نمی‌بینند و نمی‌فهمند) معنا کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۷۴۰).

طبری (۳۱۰ ق) در تبیین آیه براساس این معنا می‌نویسد: این معنا همچون این سخن عرب است:

سببت فلاناً، فقام بیکی؛ بمعنی فظل بیکی، و لا قیام هنالک، و لعله أن یکون بکی قاعداً و کما یقال: نهیت فلاناً عن کذا، فقعده یشتمنی، و معنی ذلک: فجعل یشتمنی، و ظل یشتمنی، و لا قعود هنالک... فکذلک قوله: «لَمْ یَخْرُوا عَلَیْهَا صُمَّا وَ عُمَیَّانًا» إنما معناه: لم یصموا عنها، و لا عموا عنها، و لم یصیروا علی باب رهیم صمًا و عمیَّانًا (طبری، ۴۱۲ ق، ج ۱۹، ص ۳۲-۳۳؛ نیز ر.ک: همان، ج ۱۹، ص ۳۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۸۱).

براساس این تفسیر، همان‌گونه که در عبارت «قام بیکی» لزوماً قیامی در کار نیست و این فعل تنها برای بیان تغییر حالت به کار رفته، یا در عبارت «قعده یشتمنی» نشستی در کار نیست، در عبارت «لم یخروا» نیز افتادنی در کار نیست، بلکه این فعل تنها بر تغییر حالت دلالت دارد. بر مبنای این نوع تفسیر، «علیها» به معنای «عنها» آمده است. «لم یصموا عنها، و لا عموا عنها». بدین‌روی «خر علی» در معنای «صار عن» به کار رفته است. به عبارت دیگر، «لم یصیروا صمًا عنها» و «لم یصیروا عمیًا عنها» است. همچنین مرجع ضمیر «ها» نیز آیات است که محتمل‌ترین مرجع ممکن است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹، ص ۳۳).

در زبان عربی «علی» در معنای «عن» به کار رفته است. برای مثال، عبارت «رضیت علیه» به معنای «رضیت عنه» کاربرد دارد (رمانی، بی‌تا، ص ۱۱۳؛ جاسم سلمان، ۲۰۰۳، ص ۱۳۲).

ماحصل معنای عبارت براساس این احتمال تفسیری چنین است: «کسانی که وقتی به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، نسبت به آنها کر و کور نمی‌شوند».

در سه قول اخیر، تلاش نویسندگان معرفی معانی مجازی برای فعل «لم یخروا» بود. پس از این، تحلیل دقیق‌تری درباره معنای مجازی این فعل از نظر خواهد گذشت که ارتباط تنگاتنگی با معنای حقیقی ریشه فعل، یعنی «سقوط» دارد.

ی. «لم یمروا علیها»

معنای ذیل نیز قابل تأمل است. برخی لغویان یکی از معانی مصدر «خر» را «مرور» دانسته‌اند (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۵۰۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۳۸). برخی از قرآن‌پژوهان نیز معنای «لم یخروا» را در این عبارت «لم یمروا» گفته‌اند (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۵؛ ابن‌عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۳۷).

ابن‌عربی می‌نویسد: معنا این است: کسانی که وقتی قرآن می‌خوانند برای فهم و درنگ قرآن می‌خوانند و آن را مثل خرمای بی‌ارزش پراکنده نمی‌کنند. عبور از آیات بدون فهم و درنگ، کری و کوری نسبت به مشاهده وعده و وعید است (ابن‌عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۳۳). براین اساس، آیه بدین شکل معنا می‌شود: «کسانی که وقتی متذکر آیات الهی می‌شوند، کور و کور از آن عبور نمی‌کنند».

این معنا قابل تأمل است. از یک سو یکی از معانی لغوی این لفظ «مرور» است. از سوی دیگر، کاربرد مصدر «مرور» با حرف جر «علی» رایج است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۶۵). همچنین مرجع ضمیر «ها» آیات دانسته شده است که محتمل‌ترین مرجع ممکن است. بنابراین معنای مزبور به لحاظ قواعد لغوی و نحوی قابل پذیرش است. اما نکته مهم آن است که معنای «مرور» از معانی مجازی ریشه مذکور است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۳۸) و در صورتی که حمل لفظ بر معنای حقیقی آن ممکن باشد، لازم است بر معنای حقیقی حمل شود.

بیان معنای اصلی برای فعل «یخروا»

برخی از مفسران مصدر «خرور» را به معنای اصلی خود، یعنی «سقوط» معنا کرده‌اند. برخی از آنها معنای حقیقی و برخی معنای مجازی برای این فعل قائل شده‌اند.

یک. ذکر معانی مترادف «سقوط»

در برخی از تفاسیر، توضیح خاصی در بیان معنا و علت کاربرد فعل «یخروا» وارد نگردیده، بلکه تنها از الفاظ مترادف همچون «یسقطوا» یا «یکبوا» یا «یقعوا» در تفسیر آن استفاده شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۸۴؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۱۸). آنچه مسلم است حمل معنای «سقوط» بر «آیات الهی» به معنای حقیقی الفاظ، امکان‌پذیر نیست؛ طبیعتاً مراد مفسران چیز دیگری بوده است. با توجه به مبهم بودن مفهوم «سقوط» از دیدگاه این مفسران، قضاوتی درباره آراء آنان نمی‌توان داشت.

دو. سقوط بر گناهان

بیضاوی (۶۸۵ ق) این قول را به صورت نقل مجهول آورده که ممکن است مراد از «ها» معاصی باشد که «لغو» در آیه قبل بدان اشاره دارد (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۱۳۱). این قول به حسن بصری نیز نسبت داده شده است (ر.ک: کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۴، ص ۵۹۳). در آیه ۷۲ سوره «فرقان» آمده است: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». با توجه به اینکه لفظ «معاصی» حتی در آیه ۷۲ ذکر نشده است و با در نظر گرفتن قاعده بازگشت ضمیر به نزدیک‌ترین مرجح محتمل، نمی‌توان این قول را پذیرفت. از سوی دیگر «سقوط بر گناهان» به معنای حقیقی الفاظ نمی‌تواند مدنظر باشد و مفهومی مجازی است. لازم است صاحب نظریه در باب مفهوم این مجاز و قرینه و علاقه آن توضیح دهد که در این قول تبیین نشده است.

سه. سقوط بر زمین برای نشنیدن آیات

ابن عاشور (۱۳۹۴ ق) لفظ «آیه» را مربوط به کسی دانسته که چهره‌اش را به خاطر کراهت از شنیدن مطلبی بر زمین می‌گذارد. او این حالت را مربوط به کفار در مقام مواجهه با آیات می‌داند و دو احتمال استعاری بودن یا حقیقی بودن حالت مزبور را مطرح نموده است. وی می‌نویسد: هدف این آیات متمایز نمودن مؤمنان از مشرکان است. مشرکان زمانی که متذکر آیات الهی می‌شوند، کر و کور فرو می‌افتند؛ مثل کسی که دوست ندارد چیزی را ببیند و چهره‌اش را بر زمین می‌گذارد. لفظ «خور» برای بیان شدت کراهت آنان استعاره گرفته شده است. احتمال این هم هست که «خور» درباره آنها یا برخی از آنان به معنای حقیقی کلمه محقق شده باشد؛ یعنی آنها در اجتماعاتشان نشسته بودند، وقتی پیامبر آنان را به اسلام دعوت نمودند، سرشان را به زمین نزدیک کردند؛ زیرا این کار برای انسان نشسته به منزله فرار است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۹، ص ۹۸).

مطابق این تفسیر، چه لفظ «خور» استعاره از اعراض کفار باشد و چه بیانگر حقیقت حال آنان، ضمیر «ها» به آیات بازمی‌گردد، بلکه به «زمین» برمی‌گردد. این در حالی است که این لفظ در این آیه ذکر نشده و از این رو تفسیر مذکور قابل پذیرش نیست.

چهار. سقوط به معنای «روی‌آوری به آیات الهی و پذیرش آنها»

براساس این تفسیر، برخی افراد ناصالح به آیات الهی روی می‌آورند، اما روی‌آوری آنها همراه با صفاتی همچون شک، کسالت و بی‌توجهی به معنای، نفاق، کفر، و فقدان بینش و بصیرت است. «صَمًا و عَمِيَانًا» استعاره‌ای از همین صفات است؛ صفاتی که سبب عدم بهره‌مندی این افراد از آیات الهی است. «افتادن بر آیات» نیز به معنای روی‌آوری به آیات و پذیرش آنهاست. براساس این معنا، مؤمنان به سبب عدم شباهت به کسانی که ناآگاهانه آیات خداوند را می‌پذیرند، ستوده شده‌اند. بر این اساس، عبارت «لَمْ يَخْرَوْا عَلَيْهَا صَمًّا و عَمِيَانًا» به معنای «لَمْ يَقْبَلُوا عَلَيْهَا صَمًّا و عَمِيَانًا» معنا می‌شود. در تبیین این معنا از مجاهد نقل شده است: «چه بسیار قاریانی که با زبان این آیات را می‌خوانند و کر و کور بر آنها فرومی‌افتند» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۸۱).

افرادی که عباد الرحمن نباید شبیه آنان نباشند

مصادیق متعددی درخصوص افرادی که «عباد الرحمن» برای شبیه نبودن به آنها ستوده شده‌اند، ذکر گردیده که به اجمال بدان‌ها اشاره می‌شود:

یکم. شکاکان

۱. براساس روایت ذیل، وقتی از تفسیر این آیه از محضر امام صادق علیه السلام سؤال کردند، ایشان فرمودند: اینان کسانی هستند که بصیرت دارند و شکاک نیستند.

مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا» قَالَ: «مُسْتَبْصِرِينَ لَيْسُوا بِشُكَّاءٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۸).

۲. براساس روایتی دیگر، امام علیه السلام به یکی از شبعیان به نام سلیمان بن خالد درباره آیه محل بحث فرمودند: «این آیه درباره شماست. وقتی فضل ما به شما یادآوری می‌شود، تردید نمی‌کنید» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷۰).

براساس این روایات، مراد خداوند از «کری و کوری»، شک و تردید است. به عبارت دیگر «عباد الرحمن» چون در شناخت حق، هیچ شک و تردیدی ندارند، ستایش شده‌اند. در نقطه مقابل اینها، افراد مردّد و شکاک قرار دارند. روایت اول با الفاظ آیه سازگار است و معنای روشنی دارد. اما در روایت دوم، مراد از «آیاتِ رَبِّهِمْ» و ضمیری که بدان بازمی‌گردد، فضایل اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است. به تعبیر دیگر، مراد آیه این است: «کسانی که وقتی فضایل اهل بیت علیهم السلام به آنها یادآوری می‌شود، در آن تردید نمی‌کنند». روشن است که این معنا در حوزه معانی باطنی آیات، قابل طرح و بررسی است.

دوم. تقلیدکنندگان در ایمان

می‌توان کسانی را که بدون علم و اندیشه و تنها بر سبیل تقلید از دیگران اظهار اسلام نموده‌اند یا عبادت می‌کنند مصداق بارزی برای این افراد برشمرد. روایت ذیل درصدد بیان این معناست. شخصی از شعبی تابعی (۱۰۴ق) سؤال کرد: «کسی می‌بیند قومی به سجده رفته‌اند و نمی‌داند برای چه سجده کرده‌اند، آیا با آنها سجده کند؟ وی در پاسخ این آیه را تلاوت نمود: «وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا» (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۷۴۱).

سوم. منافقان

زمخشری (۵۳۸ق) می‌نویسد: معنا این است آنها وقتی متذکر آیات الهی می‌شوند، با حرص به شنیدن آن، بدان روی می‌آورند و در این روی‌آوری، با گوش شنوا گوش می‌دهند و با چشم بینا می‌بینند، نه مثل کسانی که (وقتی) متذکر آیات می‌شوند، می‌بینی که به آن روی آورده‌اند. حرص زیادی برای گوش دادن به آن نشان می‌دهند،

درحالی که مثل کران و کوران هستند؛ طوری که بینشی نسبت به این آیات پیدا نمی‌کند؛ مانند منافقان و امثال آنها (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۵؛ نیز ر.ک: نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۵۶؛ سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۹۲؛ نعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۲۰).

چهارم. کفار

ابوزهرة (۱۳۹۵ ق) می‌نویسد: در این آیه اشاره‌ای است به اینکه آیاتی که خوانده می‌شود یا مخلوقاتی که به آنها توجه داده می‌شود، شأنشان این است کسانی را که در آیات تأمل می‌کنند، به دلیل وضوح اعجازشان به سقوط وادار کنند. اما بندگان شایسته خداوند سجده‌کنان و گریه‌کنان سقوط می‌کنند و کافران کر و کور (ابوزهرة، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳۲).

مراد وی آن است که نظر به بلاغت والا و اعجاز بیانی آیات قرآن کریم، هم بندگان شایسته خداوند و هم کفار، همگی در مقابل آیات الهی به خاک می‌افتند؛ اما بندگان شایسته با بصیرت و آگاهی آیات را می‌پذیرند و به علت نفوذ آیات در قلبشان، گریه‌کنان به خاک می‌افتند؛ اما کفار بدون بصیرت و آگاهی.

پنجم. مسلمانان کسل

آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۹۹) درباره کسانی که کر و کور به آیات الهی روی می‌آورند، می‌نویسد:

مراد مؤمنینی هستند که اظهار علاقه دروغین به قرآن می‌کنند، اما برای شنیدن آیات احساس کسالت می‌کنند و صبر بر شنیدن آنها ندارند و در نماز و زمان شنیدن آیات، حضور قلب ندارند (مصباح یزدی، ۱۴۳۳ق).

بررسی کیفیت دلالت فعل «یخرو» بر مفهوم «پذیرش و روی‌آوری»

غالب مفسرانی که این فعل را به معنای «پذیرش و روی‌آوری» دانسته‌اند درباره کیفیت دلالت آن سخنی نگفته‌اند، درحالی که لازم است این ارتباط روشن باشد. مسلماً معنای اصلی مصدر «خرو» ارتباطی با مفهوم «پذیرش و روی‌آوری» ندارد؛ پس کاربرد مجازی آن در این معنا چگونه قابل پذیرش است؟

مطلب این‌گونه قابل تحلیل است که مجاز نیاز به قرینه صارفه و معینه دارد؛ قرینه‌ای که ذهن را از معنای حقیقی مصدر «خرو» برگرداند و قرینه‌ای که بر افاده لفظ بر مفهوم مد نظر دلالت داشته باشد. قرینه صارفه قرار گرفتن فعل «لم یخروا» در کنار ضمیر «ها» است که به آیات برمی‌گردد، درحالی که سقوط بر آیات معنای ماحصلی ندارد و قرینه معینه اوصاف «صمماً و عمیاناً» هستند که دلالت بر پذیرش از روی کوری و کوری و ناآگاهی دارند. این دو لفظ استعاره از صفات «ناآگاهی» و «عدم تعقل» هستند. اما مجاز رکن دیگری هم دارد: علاقه بین معنای حقیقی و مجازی.

برای تبیین علاقه این مجاز لازم است ابتدا درباره معنای حقیقی عبارت «لم یخروا علیها» تأمل دوباره‌ای شود. بی‌شک «افتادن روی آیات» مفهومی ندارد؛ اما «افتادن برای آیات» و به تعبیر روشن‌تر «به خاک افتادن برای

آیات» معنایی روشن و قابل فهم دارد. در جمله «لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا» مصدر «خرور» در معنای حقیقی خود به کار رفته است، اما حرف جرّ «علی» در معنای مجازی لام تعلیل به کار رفته است: «لَمْ يَخْرُوا لَهَا» (درباره کاربرد این حرف در معنای «لام تعلیل» مطالبی خواهد آمد). با این توضیح معنای آیه این گونه است: بندگان شایسته خدا برای آیات الهی کر و کور (به خاک) نمی افتند. ماحصل آنکه «لَمْ يَخْرُوا» در معنای اصلی خود به کار رفته است.

در مرحله بعد از تبیین معنای حقیقی، لازم است به این نکته مهم توجه شود که به خاک افتادن برای امری عظیم، علامتی ظاهری است از حالتی باطنی که همان پذیرش آن امر و گردن نهادن بدان است. به تعبیر روشن تر، این علامت ظاهری ملزوم آن حالت باطنی است و در اینجا می توان سخن از مجاز لزوم گفت که از انواع مجاز مرسل شمرده شده است (هاشمی، ۱۹۹۸، ص ۱۸۱).

با این تحلیل روشن می شود که در عبارت مذکور دو معنای حقیقی و مجازی (افتادن، پذیرفتن) با هم اراده شده و این همان کاربرد کنایی لفظ است. در تعریف «کنایه» گفته شده است: «اطلاق لفظی است که بنا بر قرینه، مراد لازمه معنای آن است، اما ممانعتی در اراده معنای اصلی نیز وجود ندارد» (هاشمی، ۱۹۹۸، ص ۲۰۸).

علامه طباطبائی (۱۴۰۲ق) نیز لفظ «خرور» را در این آیه کنایه از ملازمت امر دانسته (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۴۴) که به معنای «پذیرش امری» است. گفته شده: لفظ «يَخْرُوا» نوعی مبالغه در بیان میزان تأثیر تذکر نسبت به آیات الهی را در آنان نشان می دهد (ممدوح، ۲۰۰۶).

باید توجه داشت که در این عبارت چند معنای مجزا با هم اراده شده است (نسبت الفاظ آیه به برخی مفاهیم دلالت مطابقی است و نسبت به برخی از آنها دلالت التزامی):

۱. روی آوری آگاهانه بندگان صالح به آیات الهی (دلالت مطابقی)؛

۲. روی آوری ناآگاهانه مشرکان، منافقان، شکاکان و مانند آنها به آیات الهی (دلالت التزامی)؛

۳. روی آوری ناآگاهانه مشرکان به عقاید نادرست خود (دلالت التزامی) (مصباح یزدی، ۱۴۳۳ق). در توضیح معنای اخیر، باید گفت: تمجید قرآن کریم از مؤمنان در پذیرش آگاهانه عقاید، تعریضی به کفار در پذیرش ناآگاهانه عقاید باطلشان است.

معنای حرف جرّ «علی» در صورت دلالت فعل «يَخْرُوا» بر «پذیرش و روی آوری»

در بخش شناخت معنای ریشه «خرر»، با نکاتی در خصوص این ریشه همراه با حرف جرّ «علی» آشنا شدیم که جزء معانی مجازی ریشه شمرده شده بودند. «خَرَّ عَلَى الشَّيْءِ»: ملازم چیزی شد؛ «خَرَّ عَلَيْنَا: هَجَم عَلَيْنَا مِنْ مَكَانٍ لَا يَعْرِفُ (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۳۶۴). در بین این معانی، معنای اول (یعنی: ملازمت با امری) مناسب آیه تحت بررسی است. اما در بیان این معنای مجازی، مفهوم حرف «علی» تبیین نشده است و روشن نگردیده که چگونه ترکیب «خَرَّ» و «علی» ملازمت امری را می رسانند. مفهوم پذیرش آیات و روی آوری به آنها که در این بخش بررسی شد، تعبیر دیگری از همان «ملازمت» است.

درباره ترکیب «خرّ علی» باید گفت: «یخروا» دلالت بر «پذیرش و روی‌آوری» دارد و حرف جرّ «علی» به صورت مجازی در معنای «لام تعلیل» به کار رفته است. لازم به ذکر است که «لام تعلیل» دو شکل دارد: «لام تعلیل جازه» که بر سر اسم می‌آید و «لام تعلیل ناصبه» که بر سر فعل می‌آید (سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۵۱۷-۵۱۵). در قرآن کریم در موارد متعددی حرف «علی» به جای «لام تعلیل جازه» به کار رفته است که با نمونه‌هایی از آن آشنا خواهیم شد. در آیه ۷۳ سوره «فرقان» نیز این کاربرد قابل مشاهده است. در خصوص کاربرد «علی» در این آیه در معنای «لام تعلیل» می‌توان به دلایل ذیل استناد کرد:

۱. سیاق و ساختار عبارت نشان‌دهنده کاربرد لفظ «علی» در معنای «لام تعلیل» است. در این صورت عبارت «لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صَمًا وَعُمَانًا» چنین معنا می‌شود: «برای آیات الهی کر و کور (به خاک) نمی‌افتند» که مفهوم روشنی دارد. روشن است همان‌گونه که معنای حقیقی «علی» نمی‌تواند مراد این عبارت باشد، سایر معانی مجازی این حرف (مع، من، فی و ب) (سیوطی، ۲۰۰۱، ص ۴۹۸-۴۹۹) نیز با مفهوم این آیه سازگاری ندارند.

۲. براساس دیدگاه لغویان، یکی از معانی حروف جرّ «علی» در قرآن کریم، «لام تعلیل» است (رمانی، بی‌تا، ص ۱۱۴). یکی از محققان تعداد کاربردهای حرف جرّ «علی» در معنای «لام تعلیل» را ۱۲۳ مورد برشمرده است. (اصغری، ۱۳۸۸). در ذیل، با نمونه‌هایی از کاربرد «علی» به جای «لام تعلیل جازه» آشنا می‌شویم:

الف. «بُرِيْدُ اللّٰهِ بِكُمْ الْيُسْرُ وَلَا يُرِيْدُ بِكُمْ الْعُسْرُ وَ لَتُكْمِلُوْا الْعِدَّةَ وَ لَتَكْبُرُوْا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدَاكُمْ» (بقره: ۱۸۵)؛ «علی ما هداكم» به معنای «لهدایته ایاکم» به کار رفته است (صفایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۷).

ب. «ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ تَمَامًا عَلٰى الَّذِىْ اَحْسَنَ» (انعام: ۵۴). عبارت «علی الذی احسن» به جای «لذی احسن» به کار رفته است (رمانی، بی‌تا، ص ۱۱۴).

ج. «قَالَ اِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِيْ اَوْلَمْ يَعْلَمْ اَنْ اللّٰهَ قَدْ اَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُوْنِ مَنْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ اَكْثَرَ جَمْعًا وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوْبِهِمْ الْمُجْرِمُوْنَ» (قصص: ۷۸).

د. «فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَا ثُمَّ اِذَا حُوْلَتْ نَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ اِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلٰى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ» (زمر: ۴۹).

عبارت «علی علم» در این دو آیه، به جای «لعلم» به کار رفته است (نورمحمدی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۹).

۳. مصدر «خرو» به همراه «لام تعلیل» در آیه‌ای دیگر و تعدادی از روایات به کار رفته است. عبارت «خروا له سجداً» در آیه ۱۰ سوره «یوسف» عبارت دعایی «خرت لعظمتک ساجدة» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۴۶) و عبارت «خرت الملائكة لله ساجدين» در روایت شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۳) نمونه‌هایی از کاربرد این ریشه به همراه «لام تعلیل» هستند.

می‌توان این نیابت را از نوع کاربرد مجازی دانست و با توجه به اینکه علاقه این مجاز «تشابه» بوده، این مجاز از نوع استعاره تبعیه (استعاره در غیر اسم جنس) است.

غرض بلاغی کاربرد حرف «علی» در معنای «لام تعلیل»

همه حروف جر یک معنای غالبی و اصلی دارند؛ اما برای هریک از این حروف، معانی فرعی متعددی نیز ذکر شده است. در زمینه نحوه و میزان کاربرد این معانی فرعی، بین مکتب نحوی کوفه و بصره اختلاف نظر وجود دارد. غالب کوفیان معتقدند: حروف جر جانشین یکدیگر می‌شوند؛ اما غالب بصریان معتقدند: حروف جر - مگر در موارد بسیار نادر - جایگزین هم نمی‌شوند و در مواردی که به نظر می‌رسد حروف جر جایگزین هم شده‌اند، یا به سبب تضمین است یا مجاز (سامرائی، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۷۶؛ برای توضیح بیشتر، رک: صفایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۵).

بررسی ادله و مستندات این دو مکتب نحوی خارج از حیطه پژوهش حاضر است؛ اما دیدگاه برگزیده چنین است:

در کلامی که متکلم غیرمتمعل (غیرفنی) در انتخاب الفاظ، اقرب الفاظ را برای رساندن معنای موجود در ذهنش برگزیده است، می‌توان قائل به نیابت شد. اما در کلامی فنی، همچون قرآن، متکلم در انتخاب حروف هم دقت تام به خرج داده و از میان حروفی که گاهی در جای یکدیگر استفاده می‌شوند، آن را برمی‌گزیند که در افاده تمام اجزای معانی موجود کارایی تام داشته باشد و در نتیجه، نیابت معنا ندارد (هاشمی، بی‌تا، ص ۳۳).

براساس این تحلیل، اگر در آیات قرآن کریم حرفی به جای حرف دیگری به کار رود، بلاغت قرآن اقتضا می‌کند لزوماً غرضی در کار باشد و دستیابی به این غرض، نقش مهمی در درک مفهوم آیه دارد.

با توجه به نیابت «علی» از «لام تعلیل» در این آیه، در یک تحلیل ابتدایی می‌توان گفت: ««لام سببیت/تعلیل» بر اتصال قوی بین دو چیز یا بین سبب و مسبب دلالت دارد و استعالایی که حرف جر علی آن را افاده می‌کند شبیه به آن است؛ زیرا مفید اتصال قوی بین دو چیز است؛ یعنی چیزی فوق چیز دیگر و براساس این مشابَهت، استعمال حرف «علی» که بر استعلا دلالت می‌کند، به جای حرف لام که بر سببیت یا تعلیل دلالت می‌کند، جایز است (بشتی، ۲۰۰۸).

نمونه این جایگزینی را می‌توان در جمله «اشکر خالداً علی احسانه» به جای جمله «اشکر خالداً لاحسانه، او بسبب احسانه» مشاهده کرد (همان، ص ۱۵۳). تحلیل فوق تنها نشان‌دهنده کاربرد این مجاز است؛ اما نشان‌دهنده ترجیح کاربرد «علی» به جای «لام تعلیل» نیست.

در تحلیل دقیق‌تری می‌توان گفت: گویا آیات قرآن کریم شیئی دانسته شده است که فروافتادن و سقوط بر آنها انجام می‌پذیرد. مشابه این تحلیل در خصوص عبارات «كافأته علی احسانه» و «كَبُرَ عَلِي النُّصْر» وارد شده است. (سامرائی، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۹۲). این وصف بیانگر شدت اقبال بندگان خدا به آیات الهی است. با توجه به اینکه یکی از وجوه معنایی آیه «روی‌آوری آگاهانه بندگان شایسته خدا به آیات الهی» است، مفهوم این اقبال روشن است.

در تحلیل دیگری می‌توان گفت: علت کاربرد «علی» به جای «لام تعلیل» آن است که به خاک افتادن بندگان صالح خدا در مقابل آیات الهی و پذیرش آیات - درواقع - منزلت آنان را بالا می‌برد؛ چنان‌که درباره علت کاربرد

«علی» به جای «لام» در عبارت «أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» در آیه ۵۴ سوره «مائده» «... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَدْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَظَ عَلَى الْكَافِرِينَ» گفته شده است (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳).

صنایع بلاغی در آیه

در این عبارت کوتاه قرآنی، انواعی از صنایع بلاغی را می‌توان مشاهده کرد؛ انواعی از صنعت بیان شامل: کنایه (مصدر «خرور» کنایه از پذیرش)، استعاره تبعیه (کاربرد «علی» به جای «ل»)، استعاره مصرّحه (کاربرد «صمّا و عمیاناً» به جای پذیرش بدون تعقل)، تعریض (تعریض به کفار در پذیرش غیرعالمانه عقایدشان)، و نوعی از صنعت بدیع مبالغه (مصدر «خرور» مبالغه در رساندن مفهوم پذیرش).

نتیجه‌گیری

«لم یخروا علیها صمّا و عمیاناً» به این معناست که بندگان شایسته خداوند هنگام عرضه شدن آیات الهی، بدون داشتن بصیرت و ایمان عمیق نسبت به آیات، برای آنها (به خاک) نمی‌افتند و آیات الهی را نمی‌پذیرند. دلایل صحت این معنا عبارت است از:

الف) مصدر «خرور» به معنای اصلی و حقیقی خود، یعنی «افتادن» معنا شده و از ذکر معانی غیر مستند پرهیز شده است.

ب) با توجه به ملازمه‌ای که میان مفهوم «به خاک افتادن برای امری» و «پذیرش امری» وجود دارد، برای فعل «لم یخروا» علاوه بر ذکر معنای حقیقی، معنایی مجازی که لازمه آن باشد، ذکر شده است: «نمی‌پذیرند».

ج) «علی» به معنای «لام تعلیل» به کار رفته است که علاوه بر برخورداری از مستند لغوی، با کاربرد مصدر خورور به اضافه حرف جر «ل» در ادله دیگر سازگاری دارد.

د) ضمیر «ها» به «آیات» در همان آیه بازمی‌گردد که محتمل‌ترین مرجع ممکن است.

غرض از جایگزینی حرف جر «علی» به جای «لام تعلیل» ممکن است توصیف شدت اقبال ظاهری آنان باشد: گویا بر آیات سجده می‌کنند. افزایش منزلت بندگان صالح غرض دیگری است که درخصوص این جایگزینی متصور است.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، چ سوم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی.
- ابن جزی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار الجیل.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱ق، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوزهره، محمد، بی تا، *زهرة التفاسیر*، بیروت، دارالفکر.
- اصغری، بهنوش، ۱۳۸۸، *حروف جر در قرآن کریم با رویکرد نحوی - بلاغی*، رساله دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- بشتی، طیب بشنه، ۲۰۰۸م، «فضیه النیابة بین حروف الجر و موقف النحاة منها»، *اللسان العربی*، ش ۶۱ ص ۱۵۱ - ۱۵۷.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، *تفسیر التعلی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جاسم سلمان، علی، ۲۰۰۳م، *موسوعة معانی الحروف العربی*، اردن، دار اسامة النشر و التوزیع.
- حسینی زبیدی، محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
- خضری، محمدامین، ۱۹۸۹م، *من اسرار حروف الجر فی الذکر الحکیم*، قاهره، مکتبه وهبه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالشامیه.
- رمانی، علی بن عیسی، بی تا، *معانی الحروف*، تحقیق عرفان بن سلیم العشاء، بیروت، المکتبه العصریه.
- زرکوب، منصوره و دیگران، ۱۳۸۹، «تمثیل در امثال فارسی و عربی»، *پژوهش های ادب عرفانی* (گوهر گویا)، ش ۳، ص ۱۰۹ - ۱۳۶.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- سامرائی، فاضل صالح، ۲۰۰۰م، *معانی النحو*، عمان، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- سعدی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، چ دوم، بیروت، مکتبه النهضة العربیه.
- سلمی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹، *حقائق التفسیر*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر.
- سیواسی، احمد بن محمود، ۱۴۲۷ق، *عیون التفاسیر*، بیروت، دار صادر.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ____، ۲۰۰۱م، *الإتقان فی علوم القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- شیبانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ق، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، قم، الهادی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *الإمامة و التبصرة من الحیرة*، قم، مدرسه الامام المهدي ع.

صفایی، غلامعلی، ۱۳۷۸، ترجمه و شرح معنی الادیب، قم، قدس.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن، دار الکتب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.

طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه.

_____، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد، ۱۹۸۰م، معانی القرآن، چ دوم، قاهره، هیئة المصرية العامة للكتاب.

فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، ۱۴۱۳ق، قاموس المحيط، بیروت، دارالجليل.

قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.

کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳ق، زیة التفاسیر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مدنی، علی خان بن احمد، ۱۴۲۶ق، الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ لاحیاء التراث.

مرادی، حسن بن قاسم، ۱۹۹۲م، الجنی الدانی فی حروف المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۴۳۳ق، «وصایا العلماء صفات عباد الرحمن لم یخروا علیها صم و عیماننا»، بقیة الله، ش ۲۴۵، ص ۲۱-۲۶.

مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، الهدایة إلى بلوغ النهایة، امارات، کلیة الدراسات العلیا و البحث العلمی.

ممدوح ابوزید، نایل، ۲۰۰۶م، «آیات صفات عباد الرحمن فی سورة الفرقان، دراسة بلاغیة»، دراسات، علوم الشریعة و القانون، ش ۲،

ص ۴۵۵-۴۷۶.

میبدی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر.

نظام الاعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه.

نورمحمدی، اکرم، ۱۳۹۹، هم معنایی و چند معنایی حروف جر در قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی،

مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

نیشابوری، محمودبن ابوالحسن، ۱۴۱۵ق، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ق، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دارالقلم.

هاشمی، احمد، ۱۹۹۸م، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، چ دوم، قم، نوید اسلام.

هاشمی، علی، بی تا، «بررسی مبانی نحویون پیرامون حروف جر و نیابت حروف از یکدیگر و تضمین»، در: tt-ejz.ir.